



تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۴/۱۷	تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۵/۰۵
-------------------------	------------------------

قالب صلح و صلح غالب در قرآن

سید یحیی موسوی^۱

چکیده

برای شناسایی رویکرد قرآن نسبت به صلح، رایج‌ترین روش، مراجعه به الفاظ مرتبط با مفهوم صلح در قرآن است که ما در این مقاله، از آن تحت عنوان «قالب صلح» یاد کرده‌ایم. اما برای شناخت آداب و قواعد صلح‌جویی در اسلام، اکتفا به این دسته از آیات کفایت نمی‌کند، چرا که آیاتی در قرآن وجود دارند که به صورت غیرمستقیم، ظرایف و به عبارت دقیق‌تر، طرایفی را در مورد صلح‌جویی با مخاطب در میان می‌گذارند که ما از آن با عنوان «صلح غالب» تعبیر کرده‌ایم. از جمع بین این دو دسته آیات می‌توان نتیجه گرفت که قرآن به صلح‌جویی با کلیه انبای بشر حتی بی‌دینان و گناهکاران دعوت می‌کند و این طرز سلوک را روشی برای شرس‌تیزی در جهان معرفی کرده است.

کلیدواژه‌ها: قالب صلح، صلح غالب، قرآن، صلح‌جویی



مقدمه

کاملاً بدیهی است که دین اصیل در هر شکل و صورتی که باشد، بر پایه صلح‌جویی بنا شده است. اسلام نیز مانند سایر ادیان اصیل، از این قاعده مستثنا نیست و هر اسلام‌پژوهی‌غرضی در همان ابتدای تحقیقات خویش، بر این امر مهم صحه می‌گذارد. بنابراین مسأله تحقیق در این مقاله، اثبات صلح‌جویی دین اسلام نیست، هرچند ممکن است روند نگارش مقاله به گونه‌ای طی شود که ناخواسته ادله‌ای مستحکم بر صلح‌جویی دین اسلام ارائه شود.

مسأله اساسی تحقیق حاضر این است که برای کسی که به دنبال پیاده کردن قانون صلح‌جویی در زندگی خویش است، چه اصول و قواعدی لازم‌الاجراست. این فرد در کجا باید سازش و مسالمت نشان دهد. روحیه صلح‌جویی در چه شرایطی، به شکل تمام و کمال بروز و ظهور می‌یابد. آیا رفاقت و دوستی با کسی که از او منفعتی به ما می‌رسد، صلح‌جویی تلقی می‌شود. آیا صلح‌جویی به معنای آشتی پیروان یک دین یا مذهب با یکدیگر است. در این مقاله برای پاسخ به مسأله تحقیق، از معبر قرآن که اصیل‌ترین کتاب مقدس مسلمانان است وارد شده‌ایم. اما در این راستا صرفاً به همان روند کلیشه‌ای استقصای واژگان مرتبط با مفهوم صلح در قرآن اکتفا نکرده‌ایم؛ بلکه با نگاهی استنباطی و اجتهادی به قرآن، به سراغ آیات رفته‌ایم که هرچند ممکن است در بدو امر بی‌ارتباط با مفهوم صلح قلمداد شوند، ولی از قضا پیوندی ناگسستنی با مفهوم صلح دارند و حتی بیراه نخواهد بود اگر گفته شود فلسفه وجودی برخی از این آیات، آموزش صلح‌جویی به اهل خرد و تعقل است.

۱- قالب صلح

در قرآن الفاظی وجود دارد که می‌توان آنها را معادل قرآنی واژه «صلح» برشمرد.



آیاتی که به این الفاظ اختصاص دارند و در رابطه با صلح به صورت مستقیم اظهارنظر کرده‌اند، در این مقاله با عنوان «قالب صلح» تعبیر شده‌اند که در ادامه، به بررسی و توضیح تک‌تک آنها پرداخته می‌شود.

۱-۱ صلح در خانواده و اجتماع

در قرآن واژه صلح دو بار آمده است: یک بار به صورت نکره (صُلْحاً) و بار دیگر به صورت معرفه (الصُّلْح). نکته جالب این است که هر دوی این واژه، در یک سوره و در یک آیه (نساء: ۱۲۸) و در کنار هم همراه با حرف عطف (و) آمده‌اند (بنگرید: طباطبائی، ج ۵: ۱۰۰)؛ گویی که خداوند خواسته است از طریق این آیه قرآن، بین صلح در معنای نکره و صلح در معنای معرفه، صلح برقرار کند و یا ممکن است به ارتباط تنگاتنگ بین این دو نوع صلح تأکید شده باشد. صلح اول به آشتی جوی زن و مرد نسبت به هم اشاره دارد و صلح دوم به مطلق آشتی جوی اشاره می‌کند. از دیدگاه قرآن، آغاز و منشأ صلح در جهان، کانون خانواده است. هر نوع صلح در سطوح عالی‌تر، وابستگی کمال و تمامی به برقراری صلح در سطح خانواده دارد. از این رو، قبل از هر اقدامی برای برقراری صلح در عرصه محلی، قومی، منطقه‌ای و یا حتی بین‌المللی باید صلح جوی را از سطح خانواده آغاز کرد.

در واقع، از دیدگاه قرآن خانواده همان جامعه است و جامعه همان خانواده. همان‌طور که انسان برای صلح در کانون خانواده ارزش قائل است، باید برای صلح در اجتماع نیز ارزش قائل باشد. همان‌طور که انسان بنابر رابطه نسبی، بسیاری از خطاها و لغزش‌های برادر و یا خواهر خود را نادیده می‌گیرد و از هرگونه تنش در کانون خانواده پرهیز می‌کند، در عرصه اجتماع نیز باید اعضای جامعه را برادران و خواهران خود بداند (حجرات: ۱۰) (بنگرید: ابن‌عاشور، ج ۲۶: ۲۰۲) و از هرگونه تعارض



و کشمکش با آنها پرهیزد و دیگران را نیز به پرهیز از تعارض و کشمکش دعوت کند. اما معادل مفهوم صلح در قرآن، فقط همین واژه نیست. فعل «أَصْلَحَ» نیز که با «صُلِحَ» از یک ریشه است، گاهی در قرآن به مفهوم صلح‌جویی و یا برقراری صلح به کار رفته است، بخصوص در عباراتی که با ظرف مکان «بَيْنَ» همراه شده‌اند (بقره: ۱۸۲ و ۲۳۴؛ حجرات: ۹ و ۱۰؛ نساء: ۱۲۸؛ انفال: ۱)، هر چند گاهی بدون این ظرف مکان نیز در همین معنا به کار رفته است (مانند نساء: ۱۲۹). مصدر این فعل یعنی «إِصْلَاح» نیز در سه آیه (بقره: ۲۲۸؛ نساء: ۳۵ و ۱۱۴) به معنای صلح به کار رفته است که در دو مورد، مفعول فعل متعدی «أَرَادَ» واقع شده است که در فارسی می‌توان آن را «اراده صلح» یا «صلح‌جویی» ترجمه کرد.

در سه مورد از این آیات به صلح‌جویی زن و مرد نسبت به هم (نساء: ۳۵ و ۱۲۸ و ۱۲۹)، یک مورد به صلح‌جویی مرد نسبت به زن (بقره: ۲۲۸)، یک مورد به صلح‌جویی بین وصی و ورثه (بقره: ۱۸۲)، یک مورد به صلح‌جویی بین دو طایفه از مؤمنان (حجرات: ۹)، دو مورد به صلح‌جویی بین برادران ایمانی یا همان اصلاح ذات البین (حجرات: ۱۰؛ انفال: ۱) و در دو مورد به مطلق صلح‌جویی بین مردم (بقره: ۲۳۴، نساء: ۱۱۴) اشاره شده است.

۱-۲ حکمت صلح‌جویی

از نظر قرآن، دشواری برقراری عدالت، یکی از علل عمده دعوت به صلح‌جویی قلمداد شده است (نساء: ۱۲۹) (بنگرید: طبرسی، ج ۳: ۱۸۵). ما در جهانی زیست می‌کنیم که از هر فردی امکان خارج شدن از دایره عدل و انصاف تصور می‌رود، هر چند او بر برقراری عدالت حریص باشد. اگر قرار باشد، بابت کوچک‌ترین خطا و ناراستی هر کس، به ستیز و مجادله با وی برخیزیم، دیگر امکان حیات بر روی این



کره خاکی میسر نخواهد شد. از این رو، قرآن از ما می‌خواهد که در کنار تلاش برای برقراری عدالت، روحیه صلح‌جویی و مدارا را نیز در خود تقویت کنیم تا تنش‌های میان افراد و جوامع به حداقل ممکن کاهش یابد.

۳-۱ موانع صلح‌جویی

قرآن ریشه اصلی ستیز و نزاع میان آدمیان را صفت نفسانی «بخل» یا «شُح» معرفی کرده است (نساء: ۱۲۸) (بنگرید: فخر رازی، ج ۱۱: ۲۳۵). بخل و حرص، بزرگ‌ترین مانع برقراری صلح در جهان است. خودخواهی یا میل به ارضای حوایج نفسانی، همیشه سد راه بخشش و گذشت بوده است که خود، محور هر نوع حرکت صلح‌جویانه قلمداد می‌شود. فردی که صرفاً به دنبال برآورده کردن غرایز خویش است، تاب هیچ‌گونه مخالفت و یا ناسازگاری دیگران را ندارد و در مقابل کوچک‌ترین بی‌مهری و یا بدسلوکی دیگران، روش عناد و دشمنی را پیش می‌گیرد. قرآن این بی‌مهری و یا بدسلوکی را چنانچه در کانون خانواده رخ دهد، «نشوز» و یا «إعراض» لقب داده است و در مواجهه با آن، رفتار صلح‌جویانه را توصیه کرده است (نساء: ۱۲۸) (بنگرید: بحرانی، ج ۲: ۱۸۱). همان‌طور که زن یا شوهر ممکن است دچار نشوز یا اعراض شود، یک گروه یا قوم یا کشور نیز ممکن است بدان مبتلا شود. بنابراین، رکن اصلی هر نوع حرکت صلح‌جویانه در عرصه جهانی، وجود نشوز یا اعراض از طرف یک قوم یا کشور است.

بنابراین مبارزه با صفت بخل یا خودخواهی، بهترین راهکار برای برقراری صلح پایدار در جهان است. قرآن برای مبارزه با این رذیله نفسانی پیشنهاد می‌دهد که انسان‌ها در برابر خودمحوری، خدامحوری را پیشه کنند. خداوند مالک اصلی جهان و موجودات عالم است و انسان حق ندارد برای کسب آن چیزی که مالک اصلی



آن خداست، از مسیری خلاف رضای الهی وارد شود. قرآن می‌گوید غنائم جنگی (أنفال) همگی از آن خداوند و رسولش است و مؤمنان به جای جدال و ستیز بر سر این غنائم، بهتر است راه صلح و مدارا را در پیش گیرند (انفال: ۱) (بنگرید: طوسی، ج ۵: ۷۱). «انفال» را می‌توان هر نوع انگیزه دنیایی برشمرد که انسان را به سمت حرص و فزون‌طلبی سوق می‌دهد و مانع برقراری آشتی و مسالمت میان انسان‌ها می‌شود. توجه به مالک اصلی انفال یعنی خداوند، انسان را از هرگونه زیاده‌خواهی و امتیازطلبی مصون می‌دارد.

یکی دیگر از بزرگ‌ترین موانع صلح در جهان، تبعیض و تعصب و نابرابری است که در بینش قرآنی به آن «جَنَف» اطلاق می‌شود (بقره: ۱۸۲) (بنگرید: حویزی، ج ۱: ۱۶۱). جنف به هر نوع انحراف و یا تمایل بیجا نسبت به فرد یا گروه گفته می‌شود که سایر افراد یا گروه‌های ذی‌نفع را از حقوق حقه خود محروم می‌سازد. قرآن برای مبارزه با تبعیض یا جنف، دستور به نادیده گرفتن قوانین و مقررات تبعیض‌آمیز می‌دهد و از مجریان امور می‌خواهد در مقابله با این نوع قوانین، خود به وضع قوانین عادلانه بپردازند و از تمکین قراردادهای تبعیض‌آمیز خودداری ورزند.

ولی در عین حال قرآن هشدار می‌دهد که این نوع اختیارات برای برپایی عدل و قسط به افراد صلح‌جو داده می‌شود (حجرات: ۱۰) (بنگرید: بیضاوی، ج ۵: ۱۳۵) و هرگاه آنها از دایره عدالت خارج شوند، اختیارات مزبور نیز متعاقب آن از آنها سلب می‌شود. بنابراین از دیدگاه قرآن، صلح در راستای عدالت معنا می‌یابد و صلحی که مبتنی بر عدل نباشد، فاقد ارزش است. اگر یکی از طرفین مخاصمه بعد از برقراری صلح، به تجاوز و تعدی خود ادامه دهد، در این شرایط برقراری عدالت بر برقراری صلح رجحان دارد و نمی‌توان به بهانه صلح‌جویی، تن به تجاوز و تعدی گروه متجاوز داد (حجرات: ۹؛ نساء: ۹۱) (بنگرید: صادقی‌تهرانی، ج ۲۷: ۲۳۴). بنابراین، دعوت قرآن به صلح‌جویی به معنای نادیده گرفتن عزت نفس مؤمنان نیست. از دیدگاه قرآن، روحیه



صلح‌جویی باید از روی سعه صدر و بلندهمتی باشد، نه از روی وهن و سستی و یا حقارت نفس (محمد: ۳۵) (بنگرید: طبری، ج ۲۶: ۳۹). صلح و دوستی با مردمان باید برآمده از روحیه نوع‌دوستی باشد، نه ناشی از طمع و حرص و جاه و مقام که «إِنَّمَا الْحَيَوةُ الدُّنْيَا لَعِبٌّ وَ لَهْوٌ» (محمد: ۳۶) (بنگرید: قمی مشهدی، ج ۱۲: ۲۵۲).

۴-۱ علائم صلح‌جویی

قرآن توصیه می‌کند که در برابر انسان‌های صلح‌جو باید از در صلح و دوستی وارد شد. قرآن در این مورد خاص به جای لفظ صلح، از واژه «سَلَمَ» (نساء: ۹۰) یا «سَلَمَ» (انفال: ۶۱) استفاده کرده است. صلح‌جویی و یا به عبارت دقیق‌تر، سلم‌جویی نیز در قرآن علائمی دارد که می‌توان آن را به دو دسته «علائم درونی» و «علائم بیرونی» تقسیم کرد. مهم‌ترین علامت بیرونی صلح‌جویی، کناره‌گیری و پرهیز از مداخله و تنش با طرف مورد نزاع است که در بینش قرآنی به آن «اعتزال» اطلاق شده است (نساء: ۹۰ و ۹۱) (بنگرید: سیوطی، ج ۲: ۱۹۱). مهم‌ترین علامت درونی صلح‌جویی، ملالت و انزجار از نزاع و تنش است که قرآن آن را به «تنگ شدن سینه از جنگ» تعبیر کرده است (نساء: ۹۰) (بنگرید: رازی، ج ۶: ۴۸).

۵-۱ حقوق صلح‌جویان

از نظر قرآن، داشتن روحیه صلح‌جویی برای هر فرد، امتیازی والا به حساب می‌آید که می‌تواند حتی حق و حقوق نیز برایش ثابت کند. به عنوان نمونه، مرد صلح‌جو گزینه مناسبی برای همسری به شمار آمده است (بقره: ۲۲۸) (بنگرید: آلوسی، ج ۱: ۵۲۵) و یا افراد صلح‌جو، گزینه مناسبی برای حکمیت یا داوری در رفع اختلافات تلقی شده‌اند که همیشه توفیق الهی نیز با آنها یار است (نساء: ۳۵).



(بنگرید: فیض کاشانی، ج ۱: ۴۴۹). فرد صلح‌جو حق دارد هر نوع سوگندی را که خلاف مصالح صلح‌جویانه است نقض کند، چرا که در بینش قرآنی، صلح‌جویی از وفاداری به عهد و سوگند مهم‌تر و حساس‌تر است (بقره: ۲۲۴) (بنگرید: ثعلبی، ج ۲: ۱۶۳). فرد صلح‌جو حتی می‌تواند در راستای اهداف صلح‌جویانه خویش، در مفاد وصیت موصی دخل و تصرف کند و این اقدام او به هیچ وجه، مشمول حکم تبدیل وصیت نمی‌شود (بقره: ۱۸۲) (بنگرید: ابن عطیه، ج ۱: ۲۴۹). نجوا کردن یا رازگویی با آنکه در اخلاق قرآنی، امر نکوهیده‌ای تلقی می‌شود ولی برای فرد صلح‌جو و در راه اهداف صلح‌جویانه نه تنها مجاز است، بلکه پاداش فراوانی نیز برای آن در نظر گرفته شده است (نساء: ۱۱۴) (بنگرید: فضل‌الله، ج ۷: ۴۵۸).

۲- صلح غالب

صرف‌نظر از آنچه به صورت مستقیم و در قالب الفاظ پیش‌گفته، در ارتباط با مفهوم صلح در قرآن آمده است، می‌توان احکام، اشارات و یا قصصی را در قرآن شناسایی کرد که به صورت غیرمستقیم با مفهوم صلح در ارتباط‌اند. هرچند این احکام، اشارات و یا قصص ممکن است به صورت جزء به جزء با مفهوم صلح ارتباطی نداشته باشند، ولی مضمون غالب در آنها دعوت به صلح و آشتی و یاپرهیز از درگیری و اصطکاک است، از این رو، ما در این مقال‌هاز آنها تحت عنوان «صلح غالب» تعبیر کرده‌ایم. این آیات، زوایای کمتر شناخته شده‌ای از صلح در قرآن را به روی محقق می‌گشایند.

۲-۱ صلح‌جویی با غیرمسلمانان

صلح‌جویی ادیان اگر به صورت درون‌گروهی یا درون‌دینی باشد، بدین معنا که



صلح بین اعضای جامعه دینی یا مذهبی خود را تشویق و ترغیب کند، به لحاظ اخلاقی نمی‌تواند چندان مایه افتخار و مباهات باشد. اما وقتی با صلح‌جویی یک دین، مکتب یا مرام در قبال سایر ادیان و مذاهب مواجه می‌شویم، به عرصه متعالی و مقدسی وارد می‌شویم که هر محقق منصف و بی‌طرفی را به تحسین و شگفتی وا می‌دارد. احکام و دستوراتی در آیات قرآن وجود دارد که مضمون غالب در آنها، دعوت به صلح و آشتی با غیرمسلمانان است. بخشی از این دستورات، خطاب به پیامبر اسلام و بخشی دیگر خطاب به مسلمانان به صورت کلی است. اما آیاتی که خطاب به پیامبر اسلام است و مضمون غالب در آنها صلح‌جویی با غیرمسلمانان است، عبارتند از:

۱- خداوند به پیامبر دستور می‌دهد که اهل کتاب و مشرکان را به اسلام دعوت کند ولی اگر آنها از پذیرش اسلام رویگردان شدند، بر او هیچ تکلیفی جز ابلاغ پیام نیست (آل عمران: ۲۰).

۲- حتی پیامبر خدا هم حق ندارد مردم را به اجبار وادارد که ایمان بیاورند (یونس: ۹۹). نمی‌توان دیگران را به رحمت و سعادت مجبور ساخت، در حالی که از آن اکراه دارند (هود: ۲۸). وظیفه پیامبر تذکر دادن است، نه اجبار کردن (ق: ۴۵) و یا سلطه‌جویی (غاشیه: ۲۲).

۳- خداوند به پیامبر دستور می‌دهد که با اهل کتاب بر سر اشتراکات اعتقادی مصالحه کن (آل عمران: ۶۴). این وعده قرآن که مسلمانان، یهودیان، نصارا، و صابئین مادامی که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشند، در برابر هر عمل صالحی که انجام دهند، از پاداش الهی بهره‌مند می‌شوند (بقره: ۶۲؛ مائده: ۶۹) را می‌توان ضمانت اخروی این مصالحه برشمرد.

۴- پیامبر اسلام مکلف شده است که از بسیاری از خطاها و پنهان‌کاری‌های ناروای



اهل کتاب چشم‌پوشی کند (مائده: ۱۵).

۵- خداوند از پیامبر می‌خواهد که یهودیان خائن و پیمان‌شکن را عفو کند و از گناه آنان چشم‌پوشی کند (مائده: ۱۳).

۶- خداوند از پیامبر می‌خواهد در برابر یهودیانی که به طلب حکمت نزدش می‌آیند، به قسط و عدالت دآوری کند (مائده: ۴۲).

۷- خداوند به پیامبر دستور می‌دهد چنانچه مشرکی به وی پناهنده شود، او را پناه دهد و به اسلام دعوت کند، سپس او را به مکانی امن برساند (توبه: ۶).

۸- خداوند به پیامبر دستور می‌دهد از منازعه با مشرکان خودداری کند و آنها را به مسالمت اجتماعی با مسلمانان دعوت کند (زخرف: ۸۹).

۹- خداوند به پیامبر دستور می‌دهد به منکران خویش یادآوری کند که هرکس مسئول اعمال خویش است و بین او و آنها هیچ‌گونه خصومت شخصی در میان نیست (شوری: ۱۵).

۱۰- خداوند از پیامبر می‌خواهد در برابر آنچه امت جاهل بر انکار و طعن وی می‌گویند، صبر و تحمل پیش گیرد (طه: ۱۳۰؛ ص: ۱۷؛ ق: ۳۹) و به طرزی شایسته از آنان دوریگزیند (مزل: ۱۰).

۱۱- خداوند به پیامبر اسلام هشدار می‌دهد که صبر و شکیبایی پیش گیرد و هرگز مانند یونس (ع) در آمدن عذاب برای قومش شتاب نرزد (قلم: ۴۸).

۱۲- خداوند از کسانی که بر حقانیت قرآن شک دارند و آن را دروغ می‌شمردند، دعوت می‌کند که یک سوره (و یا ده سوره) شبیه آن بیاورند (بقره: ۲۳؛ یونس: ۳۸؛ هود: ۱۳). پیامبر اسلام به منکران می‌گفت اگر بتوانید کتابی هدایت‌کننده‌تر از قرآن و تورات را از جانب خدا بیاورید، من آن کتاب را پیروی خواهم کرد (قصص: ۴۹). این آیات را می‌توان صلح‌آمیزترین آیات در قرآن برشمرد، چرا که در آنها پیامبر به جای تنش و



برخورد با مخالفان، آنها را دعوت به یک رقابت فرهنگی می‌کند که نه تنها از این محاجه آسیبی متوجه کسی نمی‌شود، بلکه به صورت غیرمستقیم درک ادبی، اخلاق، معنوی و علمی مخالفان را توسعه می‌بخشد. اینکه در این محاجه، نام تورات در کنار قرآن آمده است، جنبه صلح‌جویی این دسته از آیات را دوچندان می‌کند.

اما آیاتی که خطاب به مسلمانان یا مؤمنان به صورت کلی است و مضمون غالب در آنها صلح‌جویی با غیرمسلمانان است، عبارتند از:

۱- خداوند به مؤمنان دستور می‌دهد در برابر اهل کتاب که از پذیرش حق اجتناب می‌ورزند، عفو و گذشت پیشه کنند (بقره: ۱۰۹).

۲- قرآن به مسلمانان دستور می‌دهد با اهل کتاب به نیکوترین شیوه، مجادله و گفتگو کنند و اعتقادات دینی مشترک را برجسته کنند (عنکبوت: ۴۶).

۳- قرآن به مؤمنان توصیه می‌کند در برابر سخنان آزار دهنده اهل کتاب و مشرکان، صبر و تقوا پیشه کنند (آل عمران: ۱۸۶).

۴- دوستی با کافران اگر از روی تقیه باشد، اشکال ندارد (آل عمران: ۲۸).

۵- قرآن به مؤمنان توصیه می‌کند در برابر مکر و نیرنگ کافران، صبر و تقوا پیشه کنند (آل عمران: ۱۲۰).

۶- قرآن مسلمانان را از تجاوز و تعدی علیه جماعتی که مانع ورود مسلمانان به مسجد الحرام شدند، برحذر می‌دارد (مائده: ۲).

۷- در برابر دشمن هم باید عدالت ورزید (مائده: ۸).

۸- قرآن به مسلمانان دستور می‌دهد از سب و دشنام بته‌ها و خدایان مشرکان پرهیز کنند (انعام: ۱۰۸).

۹- خداوند مؤمنانی را که در برابر ریشخند و تمسخر کافران صبر پیشه ساختند، ستایش می‌کند (مؤمنون: ۱۱۱).



- ۱۰- قرآن به مسلمانان دستور می‌دهد با پدر و مادر خویش حتی اگر مشرک باشند، در دنیا به خوبی معاشرت کنند (لقمان: ۱۵).
- ۱۱- خداوند مؤمنان را به عفو از خطاکاری بی‌دینان فرمان می‌دهد (جاثیه: ۱۴).
- ۱۲- نیکی کردن به کافران غیرمعاند، و عدل‌ورزی در تعامل با آنان جایز است (ممتحنه: ۸).
- ۱۳- اگر همسر مردی کافر به مسلمانان پناهنده شود، بر مسلمانان واجب است مهریه‌ای که مرد کافر به زن خویش پرداخت کرده است، به وی بازپس دهند. مرد کافر نیز حق دارد مهریه پرداختی را از مسلمانان مطالبه کند (ممتحنه: ۱۰).
- ۱۴- مسلمانان برای تزکیه کسانی که خود را از تعلیم الهی بی‌نیاز می‌پندارند، هیچ تکلیف و مسؤولیتی ندارند (عبس: ۷).

۲-۲ صلح‌جویی با منافقان

- ایاتی در قرآن وجود دارد که خطاب به پیامبر اسلام است و مضمون غالب در آنها صلح‌جویی با منافقان است که در ذیل به آنها اشاره می‌شود:
- ۱- خداوند به پیامبر دستور می‌دهد در برابر منافقانی که کینه و نفاق در دل دارند، از در پند و نصیحت وارد شود و با آنها سخنی بلیغ و رسا که در دلشان مؤثر افتد، بگوید (نساء: ۶۳).
- ۲- خداوند از پیامبر می‌خواهد برای منافقانی که از کرده خود پشیمان شده‌اند، طلب آمرزش کند (نساء: ۶۴).
- ۳- پیامبر اسلام در نهایت لطف و محبت، به سخنان منافقانی که او را آزار می‌دادند، گوش فرا می‌داد و عذر آنها را می‌پذیرفت و این موجب شده بود که



منافقان، او را فردی زود باور خطاب کنند (توبه: ۶۱).

۴- خداوند از پیامبر می‌خواهد از جور و آزار کافران و منافقان درگذرد (احزاب: ۴۸).

۲-۳ صلح‌جویی با گناهکاران

هنر آن نیست که انسان با صالحان و نیکوکاران، در صلح و سازش به سر برد، بلکه هنر آن است که انسان در مواجهه با گناهکاران یا خطاکاران، صلح‌جو و خطابخش باشد. در قرآن آیاتی وجود دارد که مضمون غالب در آنها دعوت به صلح و سازش با خطاکاران و گناهکاران است. بخشی از این آیات، خطاب به پیامبر اسلام و بخشی دیگر خطاب به مسلمانان به صورت کلی است. اما آیاتی که خطاب به پیامبر اسلام است و مضمون غالب در آنها صلح‌جویی در برخورد با گناهکاران یا خطاکاران است، عبارتند از:

۱- خداوند به پیامبر دستور می‌دهد گناهکارانی را که به گناه خویش اعتراف می‌کنند، با دریافت صدقه تطهیر و تزکیه کند و برایشان دعا کند تا قلبشان تسکین یابد (توبه: ۱۰۳).

۲- خداوند از پیامبر می‌خواهد در برابر ناهنجاری‌های مردم، گذشتی کریمانه داشته باشد (حجر: ۸۵).

۳- پیامبر اسلام در قبال برخی رفتارهای آزاردهنده مؤمنان، از سر شرم و حیا لب به شکایت نمی‌گشود (احزاب: ۵۳).

۴- خداوند به پیامبر دستور می‌دهد بدی را به شیوه‌ای نیکو دفع کند (مؤمنون: ۹۶).

۵- پیامبر اسلام در برابر گناهکاران و نافرمانان، مسئولیتی جز ابلاغ پیام ندارد (مائده: ۹۲).



آیاتی که خطاب به مسلمانان یا مؤمنان به صورت کلی است و مضمون غالب در آنها صلح‌جویی در برخورد با گناهکاران یا خطاکاران است، عبارتند از:

۱- قرآن به مؤمنان دستور می‌دهد که اصرار و تنیدی نیازمندان برای دریافت صدقه را با گفتار پسندیده و عفو و گذشت پاسخ دهند (بقره: ۲۶۳).

۲- اگر رباخوار از رباخواری خویش دست بکشد، اصل سرمایه و یا سود و نزولی را که قبلاً دریافت کرده، متعلق به خودش است (بقره: ۲۷۵ و ۲۷۹).

۳- اگر زن و مرد زناکار توبه کنند و رو به صلاح آیند، باید از گناه آنان درگذشت (نساء: ۱۶).

۴- افراد محارب و یا مفسد فی الارض در صورتی که قبل از غلبه مسلمانان به توبه مبادرت ورزند، از مجازات دنیوی معاف هستند (مائده: ۳۴).

۵- در برابر تعدی و ستم متجاوز بهتر است به جای مقابله به مثل، صبر پیشه ساخت (نحل: ۱۲۶). هرچند مقابله به مثل در برابر بدیها جایز است، ولی صبر کردن و عفو و بخشش خطاکار بر آن رجحان دارد (شوری: ۴۰ و ۴۳). مرحله بالاتر از عفو کردن، نیکی کردن به شخص خطاکار است (عفا و أصلح) (شوری: ۴۰).

۶- خردمندان در برابر بدی دیگران به آنها نیکی می‌کنند و از این طریق با بدی مبارزه می‌کنند (رعد: ۲۲). نیکی کردن در برابر بدی باعث می‌شود دشمن انسان به دوستی صمیمی تبدیل شود (فصلت: ۳۴). صابران در برابر وسوسه شیطان به انتقام‌جویی، به خدا پناه می‌برند (فصلت: ۳۶).

۷- حتی در مورد متجاوزان به جان انسان‌ها، رعایت حق و عدل ضروری است. ولی مقتول حق ندارد در انتقام‌گیری از م قتل زیاده‌روی کند (اسراء: ۳۳).

۸- کسانی که به زنان شوهردار تهمت زنا می‌زنند، اگر توبه کنند و رو به صلاح آیند، حکم فسق و عدم پذیرش شهادت آنان رفع می‌شود (نور: ۵).



۹- قرآن از مسلمانان می‌خواهد چنانچه جاهلان ایشان را طرف خطاب قرار دهند، با ملایمت پاسخ آنها را بدهند (فرقان: ۶۳).

۱۰- قرآن از مسلمانان می‌خواهد هنگامی که با امور لغو مواجه شدند، بزرگوارانه از آنها بگذرند (فرقان: ۷۲).

۱۱- قرآن به مؤمنان سفارش می‌کند هنگام شنیدن سخنان لغو، از آن روی بگردانند و مسئولیت فردی هر شخص در قبال اعمال خویش را به یاهوگویان یادآوری کنند (قصص: ۵۵).

۱۲- مؤمنان به هنگام خشم و غضب، از خطای دیگران چشم می‌پوشند (شوری: ۳۷).

۱۳- قرآن به مؤمنان توصیه می‌کند که در پاسخ به عداوت و دشمنی همسران و یا فرزندان خویش، آنها را عفو کنند و از گناهان آنها چشم‌پوشی کنند (تغابن: ۱۴).

۱۴- خداوند به مسلمانان دستور می‌دهد حتی در هنگام دفاع از خود در جنگ، از حد نگذرانند و دچار تجاوز و تعدی نشوند (بقره: ۱۹۰).

۲-۴ صلح‌جویی در قصص قرآنی

در قصص قرآنی، آیاتی وجود دارد که مضمون غالب در آنها صلح‌جویی است و به عبارتی، به صورت غیرمستقیم خواننده را دعوت به صلح‌جویی، بخصوص در برخورد با گناهکاران می‌کند. این آیات عبارتند از:

۱- هابیل با وجود اینکه از طرف قابیل تهدید به قتل شد، ولی حسن نیت خود را به قابیل نشان داد و خود را از انگیزه قتل حتی در مقام دفاع از خود، مبرا دانست (مائده: ۲۸).



۲- ابراهیم(ع) از خداوند می‌خواهد در قبال نافرمانان و عاصیان قوم خود، صفت غفاریت و رحیمیت خویش را متجلی سازد (ابراهیم: ۳۶).

۳- وقتی پدر بت‌پرست ابراهیم (ع) با تهدید به سنگسار، او را از نزد خود طرد می‌کند، ابراهیم (ع) بر او درود می‌فرستد و به او وعده می‌دهد که از خداوند برایش طلب آموزش خواهد کرد (مریم: ۴۷) و سرانجام به وعده خویش نیز عمل می‌کند: «و بر پدرم ببخشای که او از گمراهان بود» (شعراء: ۸۶).

۴- وقتی ابراهیم (ع) مطلع شد که عذاب الهی در کمین قوم لوط است، بافرشتگان عذابیه قصد شفاعت به مجادله و چون و چرا درباره هلاک قوم لوط پرداخت (هود: ۷۴).

۵- وقتی برادران یوسف (ع) در برابر وی به خطای خود اقرار می‌کنند، نه تنها یوسف (ع) توبیخ و سرزنش آنها را جایز نمی‌داند، بلکه آنها را به آموزش الهی نیز امیدوار می‌سازد (یوسف: ۹۲).

۶- وقتی پسران یعقوب (ع) در برابر پدرشان به گناه خود اقرار کردند، یعقوب (ع) از خداوند برایشان طلب آموزش کرد (یوسف: ۹۸).

۷- لوط (ع) در برابر طغیان و جسارت قوم خود، دختران خود را برای ازدواج به آنها پیشنهاد کرد (هود: ۷۸؛ حجر: ۷۱).

۸- خداوند به موسی (ع) و هارون (ع) دستور می‌دهد در برابر فرعون که سر به طغیان برداشته است، به نرمی سخن بگویند (طه: ۴۴).

۹- نوح (ع) از پیشینه و گذشته گروندگان سؤال نمی‌پرسید و آگاهی برخی و شر اعمال گذشته آنان را امری خارج از حوزه اختیارات انبیا می‌دانست (شعراء: ۱۱۲ و ۱۱۳).

۱۰- در طول تاریخ، همه انبیا در برابر تکذیب و آزار مخالفان، از خود صبر و شکیبایی نشان می‌دادند (انعام: ۳۴؛ ابراهیم: ۱۲).



۲-۵ صلح‌جویی و سبک‌زندگی

در قرآن آیاتی وجود دارد که توصیه به سبک‌زندگی صلح‌جویانه دارد، بدین معنا که مسلمانان را دعوت می‌کند به اینکه شیوه زندگی، بخصوص طرز سخن گفتن خود را به گونه‌ای سامان دهند که از کمترین تنش و برخورد با دیگران احتراز شود. به عبارتی، در این آیات مؤمنان تشویق می‌شوند که در هر ملاقاتی پرچم سفید خود را به نشانه صلح و دوستی بالا بگیرند و از این طریق، برادری و حسن نیت خود را به مخاطب نشان دهند. این آیات عبارتند از:

۱- قرآن به مسلمانان توصیه می‌کند به سخنان (صرف‌نظر از گوینده آنها) گوش فرا دهند و آنگاه از بهترین آنها پیروی کنند (زمر: ۱۸). بدیهی است که پرهیز از پیش‌داوری قبل از شنیدن سخن دیگران، زمینه و مقدمات صلح و دوستی با آنها را فراهم می‌کند.

۲- خداوند به بندگان دستور می‌دهد که با یکدیگر به بهترین وجه سخن بگویند، زیرا شیطان میان آنان به سبب سخنان زشت و بی‌منطق، دشمنی و نزاع می‌افکند (اسراء: ۵۳).

۳- اولین مسئولیت انسان، اصلاح و هدایت خویش است. ترس از ضرر و آسیب از جانب گمراهان نباید مانع توجه انسان به خویش شدن شود (مائده: ۱۰۵). بدیهی است کسی که با چنین روحیه‌ای با دیگران ملاقات می‌کند، از همان ابتدا حسن نیت خود را به مخاطب نشان داده است.

۴- پیامبر اسلام برای جلب رضایت همسرانش، برخی از امور حلال الهی را بر خود حرام می‌کرد (تحریم: ۱). این آیه، دلالت بر سبک‌زندگی صلح‌جویانه پیامبر در ارتباط با همسرانش دارد.

۵- قرآن به افراد طلبکار دستور می‌دهد که اگر بدهکاران تنگدست بود، تا



هنگام گشایش به او مهلت دهید و اگر واقعاً قدرت پرداخت بدهی را نداشت، بهتر است وام را به او ببخشید (بقره: ۲۸۰). این آیه، دلالت بر سبک زندگی صلح‌جویانه در ارتباط با بدهکاران دارد.

نتیجه‌گیری

اگر با روش کلیشه‌ای مرسوم یعنی شناسایی تعابیر مرتبط با صلح یا جنگ و جهاد، به سراغ قرآن برویم تا نظر قرآن و به تبع آن اسلام را در ارتباط با صلح شناسایی و استخراج کنیم، هرچند راه خطایی را طی نکرده‌ایم ولی تمام مسیر را هم نپیموده‌ایم، بلکه فقط مانند ناظری می‌مانیم که به امواج دریا از دوردست خیره شده است و از شدت عظمت و مهابت امواج، توان شناور شدن در دریا یا غواصی در آن را از دست داده است. اما با جستجو و تدقیق در آیاتی از قرآن که به صورت غیرمستقیم با مفهوم صلح در ارتباط‌اند، می‌توان نتیجه گرفت که صلح‌جویی از منظر قرآن فقط در کانون پیروان یک دین یا مذهب حاصل نمی‌شود. صلح‌جویی در قرآن معنایی بسیار وسیع‌تر دارد و علاوه بر مسلمانان، کلیه پیروان ادیان مختلف و حتی مشرکان و کافران را نیز زیر چتر خویش قرار می‌دهد. مؤمن زمانی می‌تواند ادعا کند که دارای روحیه صلح‌جویی است که نه تنها با برادران دینی خود در صلح و صفا زیست کند، بلکه دایره همزیستی مسالمت‌آمیز خود را به همه مردم جهان، از تمام صنوف و طبقات بسط دهد و حتی گناهکاران و خطاکاران را نیز در دایره شمول خود وارد کند. او این رفتار را منافی با خوی شریستی نمی‌داند، چرا که یقین دارد صلح و دوستی با مردم، بهترین روش مبارزه با بدی در جهان است. به نظر می‌رسد قاعده «دفع شر به وسیله نیکی»، جزء ابداعات قرآن باشد و ظاهراً در متون دینی و حتی اخلاقی پیش از قرآن با این صراحت سابقه نداشته است. هرچند، قاعده «پرهیز از مقابله به مثل»



در انجیل، و اصل «اهیمسا» یا «پرهیز از خشونت» در کتب مقدس هندو و بودا، مسبق به سابقه است اما استفاده از این روش به عنوان راهی برای مبارزه با شر و بدی، اولین بار در قرآن به صورت صریح و شفاف مطرح شده است.



منابع

- ۱- القرآن الکریم.
- ۲- ابن عاشور، محمد طاهر؛ تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور، ناشر: مؤسسه التاریخ العربی، بیروت: ۱۴۲۰.
- ۳- ابن عطیه، عبدالحق بن غالب؛ المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز، ناشر: دارالکتب العلمیه، بیروت: ۱۴۲۲.
- ۴- آلوسی، محمود بن عبدالله؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، ناشر: دارالکتب العلمیه، بیروت: ۱۴۱۵.
- ۵- بحرانی، هاشم بن سلیمان؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ناشر: مؤسسه البعثه، قم: ۱۴۱۵.
- ۶- بیضاوی، عبدالله بن عمر؛ أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ناشر: دارإحياء التراث العربی، بیروت: ۱۴۱۸.
- ۷- ثعلبی، احمد بن محمد؛ الكشف و البیان المعروف بتفسیر الثعلبی، ناشر: دارإحياء التراث العربی، بیروت: ۱۴۲۲.
- ۸- حویزی، عبد علی بن جمعه؛ تفسیر نور الثقلین، مصحح: هاشم رسولی، ناشر: اسماعیلیان، قم: ۱۴۱۵.
- ۹- رازی، ابوالفتوح؛ روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ناشر: آستان قدس رضوی، مشهد: ۱۳۷۱.
- ۱۰- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر؛ الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ناشر:



مکتبه آیت الله المرعشي، قم: ۱۴۰۴.

۱۱- صادقی تهرانی، محمد؛ الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة، ناشر: فرهنگ اسلامی، تهران: ۱۴۰۶.

۱۲- طباطبائی، محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ناشر: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت: ۱۳۹۳.

۱۳- طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ناشر: دار المعرفة، بیروت: ۱۴۰۸.

۱۴- طبری، محمد بن جریر؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن، ناشر: دار المعرفة، بیروت: ۱۴۱۲.

۱۵- طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن، ناشر: دار إحياء التراث العربی، بیروت: بی تا.

۱۶- فخر رازی، محمد بن عمر؛ التفسیر الكبير (مفاتیح الغیب)، ناشر: دار إحياء التراث العربی، بیروت: ۱۴۲۰.

۱۷- فضل الله، محمد حسین؛ من وحی القرآن، ناشر: دارالملاک، بیروت: ۱۴۱۹.

۱۸- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی؛ تفسیر الصافی، ناشر: مکتبه الصدر، تهران: ۱۳۷۳.

۱۹- قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا؛ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ناشر: وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامي، تهران: ۱۳۶۷.

